

داوری درباره‌ی داور: سندی نویافته از بایگانی‌های قوه‌ی قضائیه

فاطمه شیرالی *

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱/۱۸

چکیده

در این مقاله، به معرفی سندی نویافته در یکی از بایگانی‌های راکد قوه‌ی قضائیه، در مورد علی‌اکبر داور پرداخته می‌شود. سند مذکور، رأی دیوان عالی تمیز در مورد محمدعلی عینکچی، متهم به سیلی زدن و توهین کردن به داور، وزیر عدلیه وقت است. در کنار رأی دیوان عالی تمیز، تظلم‌نامه‌ای هم که خانواده‌ی فرد محکوم، خطاب به رئیس‌ان دادگاه نوشته‌اند و دربردارنده نکات جالب توجهی از اوضاع سیاسی - اجتماعی آن برهه از تاریخ معاصر می‌باشد، آورده شده است. معرفی شمه‌ای از عملکرد داور در خلال حضورش در عرصه‌ی سیاسی کشور و بیان نکاتی در مورد اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، از دیگر نکات مورد بحث در مقاله حاضر است.

کلید واژه‌ها:

بررسی‌های تاریخی / داور، علی‌اکبر، ۱۲۶۴-۱۳۱۵ / دوره پهلوی / پهلوی، رضا، شاه ایران، ۱۲۵۷-۱۳۲۳ / وزارت عدلیه / وزیران / اوضاع اجتماعی / اوضاع اقتصادی / بازرگانی داخلی / دولت / انحصار فروش

مقدمه

تغییر رخدادهای تاریخی، اگرچه غیرممکن می‌نماید، اما تلاش در جهت شفاف‌سازی و بیان هرچه نزدیک‌تر آن‌ها به واقعیت، امری درخور تحسین است و مساعی پژوهشگر را در عرصه تاریخ می‌طلبد. یکی از ابزارهایی که در بازگفت و شناسائی بهتر علل و عوامل حوادث تاریخی به پژوهشگر کمک می‌کند، اسناد است. سند نویافته‌ای که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، مربوط به یکی از چهره‌هایی است که در تاریخ معاصر ایران بویژه عصر پهلوی اول، نقش مهمی ایفا کرده است. وی، کسی جز علی‌اکبر داور نیست. او، در حالی که خود در رأس تشکیلات قضائی قرار داشت، به عنوان یکی از طرفین پرونده‌ای قضائی، مورد داوری قرار گرفته است.

علی‌اکبر داور، در برهه یاد شده از عناصر و بازیگران اصلی عرصه سیاست ایران به شمار می‌رفت. بررسی سیر و ماهیت تلاش‌های بی‌وقفه وی در کسوت وکالت مجلس و وزارت کابینه‌های مختلف - که به زعم بسیاری از آگاهان، در راستای تقویت رضاخان از دوره سردار سپه‌ی تا سلطنت بود - بستر گسترده‌ای برای تحقیق پژوهشگران تاریخ معاصر فراهم آورده است.

سند یاد شده، در واقع رأی دیوان عالی تمیز، درخصوص شخصی به نام محمدعلی عینکچی، متهم به سیلی زدن و توهین کردن به وزیر عدلیه است که از مجموعه ارزشمند اسناد قوه قضائیه استخراج شده است.

علی‌اکبر داور، کیست؟

علی‌اکبر، فرزند یکی از کارکنان درجه سه دربار مظفری یعنی کلبعلی خازن خلوت بود. او، به واسطه حسن شهرت پدرش در اندرونی دربار، فرصتی برای تحصیل در مدرسه دارالفنون به دست آورد. (عاقلی، ۱۳۶۹، ص ۱۱) اتمام تحصیلات وی و اشتغال در عدلیه، نتوانست سر پُر سودای او را آرام سازد. بنابراین با پیش آمدن فرصتی مناسب، برای ادامه تحصیلات به سوئیس رفت. در آن‌جا توانست در رشته حقوق تحصیل کند.

علی‌اکبرخان - که در اروپا با رایزنی حسن تقی‌زاده و به نقلی دیگر، با تفأل به دیوان حافظ، نام خانوادگی داور را برای خود برگزیده بود- (انتظام، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰) در سال ۱۳۰۰ش. پیش از آن‌که بتواند از رساله دکتری خود دفاع کند، به ایران بازگشت. این دوره - که همزمان با سقوط سیدضیا و کابینه مشهور به «سیاه» او بود - پررنگ شدن نقش شخصی چون رضاخان سردار سپه را در صحنه سیاست ایران در پی داشت.

شرایط یاد شده، فرصت‌های تازه‌ای برای داور و تحقق آرزوهای وی پدیدآورد. «سیمای جذّاب، چشمان نافذ، تیزهوشی، سواد و تسلط او به زبان‌های خارجی، توجه رضاخان را به خود جلب کرد؛ البته قلدربامی رضاخان نیز برای داور جالب توجه بود. از این رو، هر دو قرار نهادند تا برای اجرای برنامه‌هایشان با یکدیگر همکاری کنند.» (عاقلی، ۱۳۶۹، ص ۲۳) این همکاری و تعامل - که همواره برای داور رنگ و بوی خدمت داشت - تا زمان مرگ مشکوک وی در سال ۱۳۱۵ش. ادامه یافت.

مراحل همکاری داور را با رضاخان، به سه دوره پیش از صدارت رضاخان، دوره ریاست وزرائی و سال‌های سلطنت رضاشاه، می‌توان تقسیم کرد.

داور، در طول دوره چهارم مجلس شورای ملی - که در شمار نمایندگان قرار داشت - تلاش فراوانی در راستای هموارسازی مسیر رضاخان برای رسیدن به نخست‌وزیری کرد. وی، در این دوره برای دست یافتن به هدف خود، در ظاهر به اصلاح‌طلبان مجلس نظیر مدرس، بهبهانی و طباطبائی نزدیک شد؛ (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۳۴) با ریاست‌وزرائی مستوفی‌الممالک از در مخالفت درآمد و برای دستیابی به هدفش، از فعالیت‌های مطبوعاتی نیز فروگذار نمی‌کرد.^۱

هرچند با برپا شدن غوغای جمهوری و جمع شدن طرفداران سردار سپه زیر علم جمهوریت، داور در زمره مخالفان آن درآمد و در کشاکش میان مخالفان و موافقان، باعث تقویت اقلیت مجلس به رهبری مدرس شد، اما به نظر نمی‌رسد رضاخان سردار سپه و نزدیکان وی، چندان در فراهم ساختن بسترهای واقعی برای استقرار نظام

داور و عدلیه

داور، در طول سال‌هائی که پس از سلطنت رضاشاه در صحنه حضور داشت، مشاغلی چون وکالت مجلس، وزارت فواید عامه و تجارت، عدلیه و مالیه را تجربه کرد. وی در جایگاه‌های یاد شده، همواره در تکاپوی تغییر ساختارهای موجود بود و قوانین و لوایح بی‌شماری را در این مقام به مجلس ارائه کرد. اما نام داور، بیش از همه با عدلیه و تشکیلات جدید دادگستری گره خورده است.

در بهمن ماه سال ۱۳۰۵ ش.، زمانی که مستوفی‌الممالک با کابینه جدید خود به خدمت ادامه داد، چند چهره جدید از جمله علی‌اکبر داور، وزیر عدلیه - که از بازیگران اصلی تغییر سلطنت در ایران بود - در آن به چشم می‌خورد.

داور، روز بیستم بهمن همان سال و تنها ۴۸ ساعت پس از قبول وزارت عدلیه، کلیه تشکیلات قضائی را در تهران منحل کرد و پس از ارائه لایحه اختیارات خود به مدت ۴ ماه به مجلس و تصویب آن، مجاز به اصلاح قوانین و تشکیلات قضائی کشور شد.

انحلال تشکیلات قدیم عدلیه، مخالفت‌های بسیاری بخصوص در مجلس و در میان قضات به همراه داشت. محسن صدراشرف، از قضات بلندپایه عدلیه قدیم بود که شرح مخالفت خود را با انحلال عدلیه، در خاطراتش بتفصیل بیان کرده است. وی در گفت‌وگو با داور، اگرچه عدلیه قدیم را دارای نقایص بی‌شماری برشمرده، اما تأکید کرده که راه رفع این کاستی‌ها، انحلال عدلیه نیست، بلکه اعمال اصلاحات است. صدراشرف با یادآوری این که انحلال عدلیه قدیم به این روش، باعث بی‌اعتباری قوانین و از بین رفتن استقلال قضات می‌شود، نگرانی خود را از این امر با وزیر دادگستری در میان نهاده است. (صدر، ۱۳۶۴، ص ۳۸۸)

به هر روی، داور تشکیلات جدید عدلیه را با نیروهائی که غالباً تحصیلات جدید داشتند، بنا نهاد و تا سال ۱۳۱۲ ش. - که مسئولیت وزارت مالیه به عهده او نهاده شد - کوشید تا به اصطلاح دادگستری «دنیاپسندی» را پی‌ریزی کند. (مذاکرات مجلس ششم، ج ۱، ص ۹۵۹)

جمهوری و ماندگارسازی آن احساس نیاز کرده باشند، بلکه می‌توان گفت، سردار سپه، قصد داشته از جمهوری تنها به عنوان مرحله گذار برای دستیابی به سلطنت بهره بگیرد. (دیوکلائی، ۱۳۸۴، ص ۱۸)

اقدامات و تلاش مضاعفی که داور در فراهم ساختن زمینه‌های تغییر سلطنت انجام داد، بزرگ‌ترین خدمتی است که وی در اثنای سال‌های حضور خود در عرصه سیاست ایران برای پهلوی انجام داد. در واقع، فراهم آمدن بستر قانونی دستیابی رضاخان به سلطنت، بدون اقدامات داور امکان‌پذیر نبود. سواد حقوقی و توانائی وی در خلق قوانین جدید و تفسیر قوانین موجود به نفع رضاخان، از نقاط قوت جبهه سردار سپه و دست یافتن تدریجی او به قدرت بود. پس از این مرحله و تلاش شاه تازه به تاج و تخت رسیده برای تثبیت سلطنت، باز هم داور از مهره‌های مهم یاری‌رسان و البته شاید یکی از بی‌خطرترین و مطیع‌ترین آن‌ها، محسوب می‌شد.

مورخان بسیاری، داور را همواره در کنار تیمورتاش و نصرت‌الدوله فیروز قرار داده و آن‌ها را سه ضلع مثلثی توصیف کرده‌اند که با کمک‌های ارزشمند خود به رضاشاه، او را در رسیدن به اهدافش یاری رساندند. برخی نیز سه تا صفت مشترک برای آن‌ها برشمرده‌اند: «اروپا رفته، درس خوانده و جاه‌طلب.» (عاقلی، ۱۳۶۹، ص ۷)

رضاشاه، تنها در صفت آخر با آن‌ها مشترک بود و البته جاه‌طلبی وی، رنگ و بوئی دیگرگونه داشت. همین موضوع، موجب شده بود تا هیچ قاعده‌ای را در حذف رقیبان و مخالفان از صحنه رعایت نکنند و با طرفه‌العینی آن‌ها را سر به نیست سازد. سرنوشت شوم تیمورتاش و نصرت‌الدوله فیروز و بسیاری دیگر، این امر را برای داور مسجل ساخته بود. لذا ترجیح داد تا با بروز اولین نشانه‌های بی‌مهری و سوءظن ولی‌نعمت، خود را راهی دیار نیستی کند. مرگ داور در سال ۱۳۱۵ ش. - که خودکشی نام گرفت - ناگفته‌های بسیاری برای دوستان، دشمنان و مورخان آن دوره باقی گذاشت. (عاقلی، ۱۳۶۹، صص ۳۵۸-۳۵۹)

افراد بسیاری هم - که معاصر داور زیسته و از نزدیک با فعالیت‌ها و خلق و خوی او آشنا بوده‌اند - گاه در مورد وی به قضاوت پرداخته‌اند. اقدامات داور اگرچه در بیش‌تر منابع این دوره در راستای منافع رضاشاه و تقویت حکومت وی توصیف شده است، اما در عین حال بسیاری از معاصران، به نکات مثبت اخلاقی وی معترف بوده‌اند که از آن میان مخبرالسلطنه هدایت، محسن صدر، محسن بدر و سعید نفیسی را می‌توان نام برد. (عاقلی، ۱۳۶۹، صص ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۵۳ و ۳۷۱)

بامداد این‌گونه از وی یاد کرده است: «داور، در ظاهر قضیه یکی از ایادی و پادوهای تغییر سلطنت بود و برای نزدیکی به سردار سپه و رسیدن به مناصب عالیه خیلی تلاش‌ها و جانفشانی می‌نمود و در مدت وزارتش، خیلی‌ها را بلند کرد و به مقاماتی رساند. داور، مردی بود مؤدب، خلیق، متواضع، متشبهت و بسیار جاه‌طلب و در دوستی ثابت، و نادرستی هم در مدت وزارتش از او شنیده نشد، گرچه حسن انتخاب زیادی هم نداشت ...» (بامداد، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۹)

درباره سند

سند نویافته حاضر - که تاریخ آن به سال ۱۳۱۰ ش. بازمی‌گردد - مربوط به دوره‌ای از زندگی داور است که وی به عنوان وزیر دادگستری خدمت می‌کرد. موضوع اصلی سند، درخصوص ماجرای درگیری فیزیکی شخصی به نام میرزا محمدعلی عینکچی با علی‌اکبر داور است.^۲ نظر به این‌که این سند می‌تواند نه تنها معرف گنجینه ارزشمند اسناد قوه قضائیه، بلکه بیانگر گوشه‌ای از زندگی داور و نحوه تعامل او با موقعیت شغلی‌اش و همچنین برگی از تاریخ دستگاه قضائی ایران باشد، اقدام به چاپ و نشر آن می‌شود.

فرد متهم - که در دادگاه ابتدا به سه سال حبس محکوم شد - پس از استیناف (تجدیدنظر خواهی) از این حکم، مشمول تخفیف شد و مجازاتش به ۲ سال تقلیل یافت. رأی دیوان عالی تمیز نیز، در ابرام این رأی صادر

شده است.

نکته درخور توجه در این پرونده، تظلم‌نامه‌ای است که خانواده متهم به دادگاه ارائه کرده است. در این تظلم‌نامه، خانواده متهم، مدعی جنون وی و خواهان تبرئه نامبرده شده‌اند.

تأکید خانواده نامبرده بر ورشکست شدن عینکچی (شاغل در خرازی‌فروشی)، در جریان انحصاری شدن تجارت و اختلافی که وی با شهرداری بر سر تخریب یکی از مغازه‌هایش پیدا کرده بود، از جمله نکات شایان تأملی است که احتمالاً به اقدامات اصلاحی رضاشاه در زمینه‌های مختلف و پیامدهای ناشی از آن برمی‌گردد.

از اقدامات رضاشاه در توسعه صنعتی ایران - که به طور جدی از سال ۱۹۳۰ م. / ۱۳۰۹ ش. آغاز شد - ایجاد انحصارات دولتی در زمینه کالاهای موردنیاز مردم از قبیل توتون، تنباکو، سیگار، تریاک، پارچه‌های نخی، قند و شکر، کبریت و انواع خودرو و لوازم یدکی بود که درآمد دولت از این انحصارات روز به روز افزایش یافت. (ساتن، ۱۳۳۵، ص ۳۰۱)

ایجاد انحصارات دولتی و کارخانه‌هایی که دولت آن‌ها را تأمین مالی می‌کرد، اگرچه موجب پیدایش معدود بازرگانان و صاحبان صنایع مرتبط با دربار شد، ولی بستر نارضایتی گسترده جامعه تجاری قدیم را نیز فراهم ساخت. (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸)

از فحواي تظلم‌نامه^۳ یاد شده، چنین برمی‌آید که متهم، یکی از تجار خرده‌پائی بوده است که از اجرای این انحصارات در تجارت، زیانمند و دچار ورشکستگی شده است. از طرفی، اگرچه صراحتاً دلیل تخریب یک باب مغازه عینکچی ذکر نشده است، اما به نظر می‌رسد که نامبرده، به نوعی قربانی وجه دیگری از اصلاحات رضاشاه در راستای گسترش سریع شهر تهران و توسعه و تعریض معابر شهری شده باشد.^۴

سخن پایانی

بررسی سند نویافته از بایگانی اسناد قوه قضائیه در

تهران، رسیدگی و در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۱۰، حکمی صادر نموده، بالنتیجه مبنی بر تشخیص صدور عمل انتسابی از متهم و فسخ حکم محکمه جنحه نسبت به مجازات و تعیین دو سال حبس تأدیبی درباره متهم به استناد دو ماده مزبوره، با رعایت تخفیف به شرح حکم استینافی نمره ۹۰۶ و محکوم علیه (حاج میرزا محمدعلی)، در ۲۹ ماه مزبور، عرض حال تمیزی دائر به اعتراض بر حکم استینافی به دفتر دیوان عالی تمیز تقدیم و به شعبه دوم مرجوع شد.

به تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۱، شعبه مزبوره، مرکب از آقایان مرقومین:

آقای میرزا محمدرضاخان وجدانی،^۶ رئیس شعبه؛ آقای سلطان احمدخان راد، مستشار؛ آقای ابوالقاسم خان فروهر، مستشار؛ و با حضور آقای میرزا علی اصغرخان زرین کفش،^۷ نماینده پارکه تمیز، برای رسیدگی، تشکیل و پس از قرائت راپورت عضو ممیز (آقای راد) و ملاحظه اوراق لازمه و استماع عقیده آقای نماینده معزی الیه بر ابرام حکم موضوع تمیز (به شرح ورقه جداگانه)، مشاوره نموده، چنین رأی می دهند:

نظر به این که آنچه در لایحه بدون امضای ضمیمه عرض حال تمیزی مستدعی تمیز (حاج میرزا محمدعلی) نوشته شده، خلاصتاً و بالنتیجه مبنی بر مختل المشاعر بودن مشارالیه و معافیت او از مجازات، چون راجع به ماهیت دعوی و ایراد به نظر محکمه حاکمه است، در قابل توجه ندانستن مدافعه مزبوره را قابل نظری تمیزی نخواهد بود، و از حیث رعایت اصول محاکمه و قانون هم، اشکال موجب نقض به حکم استینافی مورد استدعای تمیز به نظر نمی رسد. لهذا با اتفاق آراء، ابرام می شود.

امضا: وجدانی، سلطان احمد راد، فروهر

متن تظلم نامه خانواده عینکچی

مقام رفیع ریاست دیوان عالی تمیز - دامت شوکتة العالی
حاج محمدعلی عینکچی، فرزند مرحوم حاجی کرمعلی،
رئیس صنف ارسی دوزان، دو مغازه داشت: یکی را خراب

مورد علی اکبر داور و درکنار آن تظلم نامه یاد شده، می تواند نکات درخور تأملی برای پژوهشگر تاریخ بویژه درخصوص تاریخ قضائی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوره معاصر ایران دربرداشته باشد. به نظر می رسد با این که سبک نگارش تظلم نامه موجود در پرونده به نثر عامیانه گرایش دارد، اما چون نکات درخور توجهی از تاریخ اجتماعی و اقتصادی و همچنین قضائی کشور در دوره پهلوی اول می توان از آن استخراج کرد، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

شرح ساده و مختصر خانواده متهم از سرنوشت محمدعلی عینکچی و ورشکستی او، و همچنین اعتراض تلویحی آنان از این روند، بیانگر احساس ناامنی و تهدیدی است که این طبقه یعنی تجار سنتی، با اجرای سلسله اصلاحات اقتصادی رضاشاه احساس می کرده اند. انعکاس گوشه هائی از شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم بر جامعه آن روز در سند یاد شده، هرچند به صورت جزئی، می تواند پژوهشگر را در نتیجه گیری و دستیابی به نتایج کلان تری درخصوص تاریخ معاصر رهنمون سازد. قضاوت بیش تر درباره سند و جنبه های مختلف بهره گیری از آن را، به عهده خوانندگان فاضل وامی گذاریم.

متن سند

دیوان عدالت عظمی

- مدعی - مدعی علیه - مدعی به

حاج محمدعلی عینکچی مدعی العموم دو سال حبس درخصوص دعوی مدعی العموم بدایت طهران بر حاج میرزا محمدعلی عینکچی، پسر حاج کرمعلی، ساکن طهران، به اتهام وارد نمودن ضرب (زدن سیلی) به آقای میرزا علی اکبر خان داور، وزیر عدلیه و توهین به ایشان، با استناد به ماده ۱۶۲ و ۱۶۵ قانون مجازات عمومی^۵ که بدو در محکمه جنحه طهران طرح و آن محکمه، رسیدگی و حکم بر محکومیت مدعی علیه به ارتکاب ادعائی و سه سال حبس تأدیبی صادر و محکوم علیه از آن حکم استیناف خواسته و شعبه ۱ محکمه استیناف

کردند و دو هزار تومان حقوق شرعی و صنفی او [را] از بین بردند و دیگری، ممر ندارد. تجارت نیز انحصاری شد و به حاجی ضرر کلی وارد آمد. مدتی ناخوش بعد پریشان حواس بلکه مختل المشاعر شد. بیش تر مریض شدن پسر کوچکش - که در مریضخانه است و بالغ نیست - و احضار پسر بزرگش از نظام وظیفه، او را پریشان نمود. زیرا شاگردانش همه رفتند. عریضه‌ای عرض نمود به کفالت جلیله بلدیه که دکانش را در خیابان ناصریه به او بدهند. از پریشانی آن را به وزارت جلیله عدلیه برده و گرفتار شده. چند ماه است بی‌جهت حبس است. محکمه استیناف، حکمی صادر فرموده‌اند که بدون دلیل است.

پریشانی و حواس‌پرتی را همه بچه‌ها تشخیص دهد، ولی آقای مدعی‌العموم و قاضی محکمه، خودشان هم به تشخیص خود او را عاقل دانستند و ثابت نمودند که مردم مشخص‌اند. در محکمه استیناف هرچه را که پسرش نوشته و گفته، به اسم او نوشتند و گفتند: امضا کن، و به این جورها می‌خواهند دیوانه [ای] را که سال‌هاست همه معاریف و موثقین این شهر می‌شناسند و نوشته‌اند، بگویند عاقل است. در این مدت که نظمیّه بوده است، از او تحقیق فرمایند تا جای حرفی نباشد که او دیوانه است.

در تمام استنطاقات، اقراری از این دیوانه نیست و پیشخدمت‌ها هم - که خادم‌اند و از مستشاران عالی‌مقام تمیز سرتی نیستند - آن‌ها را زیر و رو فرمودند. کسی جرئت دم زدن ندارد. چگونه پیشخدمت جرئت دارد بی‌طرف باشد. امنیه هم که ندیده و جز پیشخدمت، کسی در ساعت چهار بعد از ظهر نبوده. پس دلیلش چیست که می‌گویند حاجی ناخوش علیل ذلیل، با این لاغری و قد کوتاه، مثل حضرت اشرف آقای وزیر عدلیه را زده است.

اما دلیلش، همین است که بشدت منکر است. پیشخدمت‌ها و خودتان می‌گوئید حضرت اشرف در راه او بود و به پارکشان می‌رفتند. پس پشت میز و مشغول کار نبوده‌اند که در حین انجام وظیفه باشند. قانون اساسی و قانون تشکیلات، وظایف وزارت جلیله را معین نموده، تمثیل توصیه و وساطت جز آن‌ها نیست،

بلکه هر اعیان و اشرافی از قدیم مرجع توصیه و وساطت است، چه سرکار باشد چه نباشد. مثل حضرت اشرف آقا که وساطت نمود. پس متصدی وزارت بودن، در همه جا و در همه حال دلیل انجام وظیفه نیست. در قانون جزا هیچگونه تشیبات به روح قانون که قانون از آن خبر ندارد و درست [ناخوانا] باید صریح قانون را چسبید. عریضه هم که مربوط به کار وزارت جلیله عدلیه نبوده، مربوط به بلدیه بود. چون که سرقلی و حقوق صنفی در عدلیه شنیده نمی‌شود. پس برای شغل وزارت به حضرت اشرف رجوع نشده. انجام وظیفه هم که پیش از این نشده بود که به سبب آن مغرض باشند. وانگهی این دو تا با هم نمی‌شود یکجا باشند؛ هم انجام وظیفه داده باشند، هم بخواهند انجام وظیفه بدهند. پس چرا در حکم به هر دو تشبث نموده‌اند؟

قرائتی که می‌نویسند، باید روشن و یکی یکی شرح شده باشد. چرا گنگ نوشته‌اند؟

خودشان مرقوم می‌دارند، حاجی سابقه ندارد و از چند اهل و عیال، اولاد زیاد دارد. چندین نفر ناخوش بستری دارند. البته اول تحقیق لازم است، بفرمائید. گرفتم کفری گفته، کاسب است کار و کاسبیش خوابیده. پس چرا تعلیق نکردند، تصدیق فرمودند. محکمه جنحه، بی‌جهت سه سال معین نموده. پس چرا می‌ترسند تعلیق کنید. اگر حضرت اشرف نبود، وزیر دیگری بود، این جور می‌کردند؟ همه می‌دانند، سابقاً وزیر دیگری را راستی راستی زدند که مجازات ندید. خدا می‌داند همه زندگانی و کسبش از هم پاشیده، شما را به سر مبارک حضرت اشرف، از او بگذرید. آخر بس است. حبس تاریک، کتک، زجر، غدقن رفتن [به] حمام و رفتن پیش مریض، آخر آدم که نکشته؟ خوابیدن کسب و کار، پس اگر رهایش نمی‌کنید، تکلیفی برای این یک مشت مریض بستری و بی‌سرپرست معین کنید، و الا یک عائله هفده نفره بکلی معدوم خواهیم شد!

خدا به سر شاهد است، اگر مردم می‌گذاشتند، خود حضرت اشرف [می]گذشت. حالا هم عریضه این بیچاره [ها] را بخودشان برسانید. چون که همه قضات

قانونی، نگارش یافته‌اند. پژوهش در این‌گونه پیشینه‌ها، نکات ارزنده‌ای، بخصوص از تحولات اجتماعی دوره معاصر ایران در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

۴- حسین مکی، در این مورد نوشته است: «بلدیۀ تهران، به عنوان این که معابر باید توسعه داده شود و پیچ و خم خیابان‌ها گرفته و بر زیبایی شهر افزوده شود و نیز بدین دلیل که ازدیاد وسایل موتوری ایجاد می‌نماید، عرض خیابان‌ها افزوده شود؛ شروع به خرابی دروازه‌ها نمود و بعضی از دروازه‌ها هم - که تأثیر در وسعت خیابان نداشت - از نظر این که باید آثار دوره قاجاریه محو شوند [خراب شدند] ... شهردار تهران - که در آن موقع [۱۳۰۷ش.] سرهنگ کریم آقا بوذرجمهری بود - نقشه‌ای برای ایجاد خیابان‌ها مطرح کرده بود و چون فردی نظامی و طبعاً قلدر بود، شب پرچم قرمزی روی اینیۀ مردم، اعم از خانه یا دکان نصب [می‌کرد] و قبل از این که صاحبان آن اماکن بتوانند نقل مکان و اثاث خود را جابه‌جا نمایند، شروع به خرابی می‌کرد.» (مکی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۴۳۵-۴۳۶).

۵- ماده ۳۴ از قانون مجازات عمومی مقرر داشته است: «هیچ جنایت یا جنحه را نمی‌توان عفو نمود و یا مجازات آن را تخفیف داد، مگر در مواردی که قانون آن را قابل عفو دانسته و یا در مجازات آن تخفیفی داده است.» ماده ۱۶۲ از این قانون: «هر کسی نسبت به یکی از مستخدمین دولتی یا اعضای دیوان محاسبات، چه در حین اجرای مأموریت، چه نسبت به وزیر یا معاون او شده باشد، مرتکب، به سه ماه الی سه سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و اگر توهین مزبور را نسبت به یکی از محاکم عدلیه یا محاکم اداری یا یکی از اعضای آن‌ها در حال انعقاد جلسه محاکمه وارد آورد، به حبس تأدیبی از یک ماه تا دو سال محکوم می‌شود.»

مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری، از ۲۲ دلو تا ۲۱ بهمن ۱۳۰۴، قانون مجازات عمومی، اداره کل قوانین، چاپ سوم، ۱۳۵۰، صص ۱۰۶ و ۱۴۰.

۶- محمدرضا وجدانی، از قضات سابقه دادگستری ایران است که در حوزه علمیه نجف به اجتهاد رسید. وی، یکی از حقوقدانان عالی و تراز اول کشور بود و در دانشکده‌های معقول و منقول کلاس قضائی دادگستری و حوزه‌های علمیه نیز تدریس

عالی‌مقام، اهل و اعیال و زن و بچه دارند. می‌دانند به ما در این سر سیاه زمستان، مریض‌های بی‌سرپرست بی‌نان‌آور چه می‌گذرد و جوان‌ها زن و بچه ندارند، به ما بیچار[ه]ها رحم نکردند. حضرات عالی رحم بفرمائید. البته بفرستید تفتیش فرمائید، بکلی امورات زندگانی ما بیچار[ه]ها از هم گسیخته شده؛ بیش از این نمی‌توانیم. خدا شاهد است که از بین بکلی خواهیم رفت. گرفتیم حاجی تقصیر کرده، ما بیچار[ه]ها چه کرده‌ایم. به فریاد ماها برسید که معدوم خواهیم شد. استدعا می‌کنم در این عریضه - که برای من نوشته شده - دقت و این حکم را فسخ نموده، مرا رها کنید.



پی‌نوشت‌ها

۱- وی در این برهه، در روزنامه مرد آزاد - که خود منتشر می‌کرد - سرمقاله‌های انتقادی می‌نوشت و در هر شماره تأکید می‌کرد، ایران، محتاج زمامداری نیرومند و مقتدر است. البته منظور وی از این زمامدار، سردار سپه بود.

۲- مجتبی نواب صفوی، در مصاحبه‌ای از درگیری پدر خود (سیدجواد میرلوحی) با داور، وزیر عدلیه، تقریباً در همین مقطع زمانی خبر داده است. ظاهراً وی به جرم سیلی زدن به وزیر، به سه سال حبس محکوم و اموالش نیز مصادره شده بوده است. امکان این که پرونده‌ای در این خصوص نیز در بایگانی‌های راکد قوه قضائیه یافت شود، بعید به نظر نمی‌رسد. (مجله سروش، دی‌ماه ۱۳۶۰، ص ۱۴).

۳- تظلم‌نامه‌هایی که گاه در لابلای پرونده‌های قضائی اداره اسناد و بایگانی راکد قوه قضائیه پیدا می‌شود، از اسناد جالب توجه به شمار می‌روند که بعضاً نکات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارزنده‌ای در دل خود دارند. این تظلم‌نامه‌ها - که غالباً خطاب به رئیس دادگاه نگاشته شده‌اند - به نظر می‌رسد برای تحت تأثیر قرار دادن جریان دادرسی به نفع متهم از سوی خود متهمان و یا خانواده‌های آن‌ها نگاشته می‌شد. متن این تظلم‌نامه‌ها، بسته به میزان سواد و آگاهی نویسندگان آن‌ها، از نثرهای عامیانه تا ادبی و حتا گاه مستند به مواد

می‌کرد. (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۴۱۰).

۷- علی اصغر زرین کفش، از قضات باسابقه عدلیه بود که از مدرسه عالی علوم سیاسی لیسانس حقوق گرفت. پس از تشکیل دادگستری جدید، به ریاست محکمه جنائی و سپس به ریاست دیوان عالی جنائی منصوب شد. وی، در آبانماه ۱۳۱۲ با عنوان نماینده دولت ایران، در امور شرکت نفت ایران و انگلیس مشغول به فعالیت شد. (مبارکیان، ۱۳۷۷، ص ۳۹۷).



کتابنامه

- آبراهامیان. یرواند (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب* (احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- انتظام. نصرالله (۱۳۷۱). *خاطرات* (محمدرضا عباسی، بهروز طیرانی، کوششگران). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- بامداد. مهدی (۱۳۷۸). *شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴*. (ج ۲). تهران: زوار.

- بهار. محمدتقی (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران* (ج ۱). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ساتن. الول (۱۳۳۵). *رضاشاه کبیر (ایران نو)* (عبدالعظیم صبوری، مترجم). تهران: بی نا.
- شجاعی دیو کلائی، حسن (آبان ۱۳۸۴). *مقدمه سلطنت پهلوی، مسئله جمهوری خواهی در ایران، ماهنامه زمانه، ۴، (۳۸)*.
- صدر. محسن (۱۳۶۴). *خاطرات صدرا لاشراف*. تهران: وحید.

- عاقلی. باقر (۱۳۶۹). *داور و عدلیه*. تهران: علمی.
- مبارکیان. عباس (۱۳۷۷). *چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین*. تهران: پیدایش.
- مجله سروش (دی ماه ۱۳۶۰). ۳ (۱۳۰).
- مذاکرات مجلس ششم. (۱۳۰۶). (ج ۱).
- مکی. حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. (ج ۴). تهران: علمی.

